**درس خارج فقه استاد معظم آقای حاج سید محمد جواد شبیری**

**بحث: زکات**

**14040124**

**جلسه 98**

**متن خام**

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحیم

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

بحث سر این بود **وقت وجوب زکات در غلات** کی هست عرض شد که دو مرحله بحث داریم یک مرحله بحث در مورد عنب هست که آیا وقت تعلق زکات چه هست در واقع **سه قول در مسئله** عنب وجود دارد

**یک قول** قولی هست که شیخ طوسی در مبسوط قائل شده و عده ای از بزرگان تابعش شدند و به مشهور هم نسبت داده شده البته نسبت به مشهور ثابت نیست آن این است که هنگامی که عنب غوره می بندد و وجوب هم می آید

 **قول دوم** اینکه هنگامی که به مرحله عنبیت می رسد آن زمان وجوب می آید قول دوم قول مرحوم سید هست و گویا مرحوم ابوالصلاح حلبی ظاهراً به این قول قائل هست حالا این که ابوالصلاح به این قول قائل هست را بعداً در موردش صحبت خواهیم کرد

 **قول سوم** قولی هست که مرحوم محقق در کتبش دارد و ابن جنید دارد پدر علامه حلی دارد و بعد از آنها مرحوم سبزواری در ذخیره و بعضی از علمای دیگر به این قول متمایل شدند که مدار حالت زبیبت هست و تا زبیب نباشد وجوب نمی آید

 **برای اثبات قول اول** تمسک شده به **روایت سعد بن سعد** در روایت سعد بن سعد عبارت این هست هل علی العنب زکاة او انما تجب علیه اذا صیره زبیباً قال علیه السلام نعم اذا خرصه اخرج زکاته مرحوم شیخ انصاری فرموده که استدلال این طور فرموده فان الظاهر ان زمان خرص العنب قبل زمان صیرورته زبیباً بمدةٍ ظاهراً مرحوم شیخ به این روایت نمی خواهد استدلال کند مستقیماً سر اثبات قول شیخ طوسی که زمان حِصرم بودن هست می گفتند من حُصرم می خواندم در این یک کتابی آقا شیخ عبدالرحیم تستری از شاگردان شیخ انصاری در زکات دارد که عتبه عباسیه هم اخیراً چاپ کرده سه جلد هم هست از شیخ هم در درس مطالبی را نقل می کند و اینها آنجا حُصرم ضبط کرده ولی کتابهای لغت حِصرم است احتمالاً الان در مثلاً در ادبیات امروز عراقیها و اینها احتمالاً اینها حُصرم تلفظ می کنند به اعتبار تلفظ امروز عراقی بالرفع ضبط کرده این که من هم شک کردم چون آنها حِصرم من خواندم این عبارت را خواندم دیدم حُصرم است یک کمی شک کردم که چه شکلی و اینها رفقا گفتند نه حِصرم هست عرض کنم خدمت شما عبارت این است مرحوم شیخ انصاری به این روایت می خواهد تمسک کند برای نفی قول محقق چون محقق در حال زبیبت ذکر کرده ایشان بر این است که استدلالش هم پیداست که ناظر به آن است دیگر فان الظاهر ان الزمان خرص العنب قبل زمان صیرورته زبیباً بمدةٍ بعضیها به این تمسک کردند برای اثبات قول شیخ طوسی با این تعاریف که زمان خرص العنب زمان حصرم بودن آن است به نظر می رسد برای نفی قول محقق خوب است درست است بعد از زبیب شدن دیگر خرص مطرح نیست حالا توضیحش را هم می دهم ولی برای اثبات قول شیخ طوسی مشکل هست چون عرض کردیم خرص آن چیزی که متعارف بوده در خرص از منابع عامه و اینها هم استفاده می شود بعد از زمان انگور شدنش است زمان غوره بستن خرص نمی کردند بنابراین برای نفی قول مرحوم محقق اشکالی ندارد به آن تمسک کنیم برای همین به اثبات قول شیخ طوسی اینجا مرحوم آقای عرض کنم میلانی در این محاضرات فی فقه الامامیه که تقریرات درس ایشان است جلد یک صفحه307 به این روایت که وارد شده دو تا جواب به این روایت داده است. حالا اول جواب دوم را عرض بکنم ایشان می گوید اگر تازه این مطلب هم درست باشد لو سلمنا ما ذکره الانصراف یتوجه علیه ما تقدم ان الوجوب فی العنب اجنبی عن ما ؟؟ بتعلق الوجوب بالحصرم و بما اداه فی الغلات الآخر عن البسر فی التمر و انعقاد الحب فی الحنطة و الشعیر الا بقول الاجماع المرکب و لیس بحجة نه اصلاً مرحوم شیخ معلوم نیست به این روایت بخواهد همه مدعا را اثبات کند قطعه ای از مدعا را می خواهد اثبات کند و آن نفی قول محقق نسبت به زبیب همین مقدار را می خواهد اثبات کند استدلالش هم مشخص است که استدلال فقط بیشتر از این هم نمی خواهد استدلال کند این مقدار هم درست است حالا آن خیلی مهم نیست.

 **عمده آن جواب اولی است** که ایشان دارد می گوید و الجواب اولاً ان هذه الروایة حیث تضمنة الاخراج و ذلک انما هو بعد یبس العنب و صیرورته زبیباً فتدل علی ان الجواب نعم راجعٌ الی حول السائل انما تجب علیه اذا صیره زبیباً و المعنی انه اذا خرص الزبیب علی الشجر و خرص انه بمقدار خمسة اوسق اخرج زکاته فلادلالة فیه علی تعلق الوجوب بالعنب ایشان این طوری تعبیر کردند

 اینجا **اولاً** یک نکته ای عرض بکنم این که بگذارند عنب روی درخت بماند و کشمش بشود بسیار مطلب نادری است عنب روی درخت بماند کشمش بشود اولاً ضایع می شود پرنده ها می خورند پخش می شوند باد آن را از بین می برد اصلاً مرسوم نیست که روی درخت بگذارند کشمش بشود و اینها این اولاً **ثانیاً** اذا صیروه زبیبا تعبیر صیره این اصلاً متناسب با این نیست که روی درخت بماند کشمش بشود صیره زبیباً یعنی یک کاری بکند برای زبیب شدن اما اینکه رها کند تا کشمش بشود اگر تعبیر بود اذا صار زبیباً ممکن بود آن معنا را ما قرار بدهیم صیره زبیباً کشمش این را تبدیلش کند به کشمش آن چیزی که روی درخت است این تبدیل به کشمش نکرده که خودش تبدیل به کشمش شده بنابراین اذا صیره زبیباً حتماً مال بعد از چیدن و این هست که می چینند و می گذارند در آفتاب یا در سایه تا کشمش بشود و امثال اینها بنابراین این معنایی که ایشان کرده اصلاً معنای درستی نیست اما قرینه ای که ایشان ذکر کرده که اینجا کلمه اخراج به کار رفته اذا خرصه اخرج زکاته این قرینه هم قرینیت ندارد ببینید سوال سائل در آن کلمه هل علی العنب زکاة او انما تجب علیه اذا صیره زبیباً سوال با کلمه وجب هست در جواب اذا خرصه اخرج زکاته به کار رفته این جا ظهور سوال در این که ناظر به عرض کنم خدمت شما اصل وجوب زکات است و زمان وجوب زکات را می خواهد بیان کند از ظهور جواب در اینکه می خواهد زمان اخراج را بیان کند خیلی قویتر هست و آن وقت اگر چنین شد مراد از اذا خرصه اخرج زکاته می تواند این باشد یعنی وقتی خرص صورت می گیرد اول ازمنه وجوب اخراج است نه تعین وجوب ببینید شما فرض کنید می گویید اذا زالت الشمش وجب الصلاة. اذا زالت الشمس وجب الصلاة معنایش چیست معنایش این است که همان موقع زوال باید بخوانید یا اینکه نه وجوب اخراج زکات به عنوان یک واجب موثق از هنگام زوال شروع می شود تا زمان به اصطلاح آخر وقت. اول وقت وجوب را می خواهد بیان کند این اخرج زکاته یعنی وجب الاخراج ولی اول زمان اخراج را می خواهد بیان کند نه منتها الیه زمان اخراج را که تعین پیدا کرده باشد اخراج که دیگر اگر از آن زمان تاخیر بیندازد ضامن باشد و امثال اینها نه. اخرج زکاته می گوید اول زمان وجوب اخراج زمان خرص است و این دقیقاً با مطلبی که آقایان مطرح می کنند اول زمان وجوب اخراج همان زمان تعلق زکات است اصلاً با سوال تنافی هم به آن معنا ندارد اصلاً اخرج زکاته خیلی ظهور اصلاً ظهور قوی که می خواهد زمان تعین الوجوب را بیان کند ندارد می تواند مراد اول زمان وجوب باشد کما اینکه اذا زالت الشمس وجب الصلاة و الطهور روایت هست دیگر اذا زالت الشمس وجب الصلاة و الطهور روایت هست دیگر اذا زالت الشمس وجب الصلاة و الطهور یعنی چه یعنی شما باید اول وقت حتماً نماز بخوانید نه اول زمان وجوب را بیان کند این هم اول وجوب زمان اخراج زمانی هست که خرص صورت می گیرد البته شما می توانید تاخیر بیندازید تا زمانی که چیده می شود و امثال اینها ولی از همان اول وجوب آمده که نتیجه این که وجوب آمده این هست که شما باید حفظش کنید حق ندارید که بخورید آن به علت همان به اصطلاح تعلق زکات آن زمان هست و نکته دیگری که وجود دارد اول زمان وجوب که آمد جواز اخراج هم می آید

 ما در بحث زکات یک بحثی داریم که آیا قبل از زمان حلول وقت زکات می شود زکات را پرداخت کرد یا پرداخت نکرد روایت خیلی زیادی داریم که بعدش می گوید یک ماه زودتر دو ماه زودتر سه ماه زودتر شش ماه زودتر حالا الان تعبیرات روایاتش را یادم رفته چه مقدارهایی را ذکر کردند قبل از رسیدن زمان وجوب در بعضی از روایات اجازه داده شده به این که اخراج کند این یکی از فوائد تعیین اول زمان وجوب زکات این هست که زمانی که بدون دغدغه دیگر حالا بعد از آن دیگر بی دغدغه می شود حالا قبلش را شارع ممکن است ارفاقاً اجازه داده باشد ولی بعد از زمان آمدن وجوب ولو به نحو وجوب موسع وجوب جواز اخراج که دیگر این می آید دیگر آن بحثی نیست بنابراین

شاگرد: بحث شما وقتی درست است که ما بدل بدانیم ولی اخرج زکاته را ظاهر در این است که از خود زکات خارجی بخواهیم پیدا کنیم آن هم زبیبت آن است

استاد: نه نه اشکال ندارد به ملاحظه

شاگرد: زکات خارجی این بود که بیشتر از خود عین خارجی زکات را پرداخت می کردند دیگه.

استاد: نه هیچ معلوم نیست این طوری باشد از همان اول بحث سر این است که می گوید از همین زمان شما می توانید فلان مقدار کشمش یا معادلش را بپردازید وقتی خودش نیست طبیعتاً می شود معادلش دیگه این جامع را شما واجب است کما اینکه خود چیز خود تعلق زکات که می گویند از آن زمان است به چه نحو تعلق گرفته تعلق زبیباً یعنی آن چیزی که به گردن من هست پرداخت ده یک زبیبت است این ده یک که ملک فقرا شده الان چطوری ملک فقرا شده

شاگرد:اینکه همان زمان زبیبتش وجوبش می آید

استاد: دقت نکردید آنهایی که می گویند این شکلی نیست چه می گویند

شاگرد: آنهایی که می گویند فقط باید

استاد: آنهایی که می گویند عرض کنم از همان اول زکات تعلق می گیرد آنها این روایت را چطوری معنا می کنند

شاگرد: این معنا اشتباه است

استاد: نه می خواهم ببینم چه شکلی آن را چطور مطرح می کنند اول چیز بشود بحث سر این است که این که شما مسلم می گیرید که جامع واجب می شود جامع تعلق می گیرد جامع بین یک دهم زبیبی شی یا قیمتش او تعلق می گیرد. حالا یک نکته دیگر هم من عرض بکنم آیا حتماً باید به نحو کشمش داده بشود زکات یا نه معادل قیمتی آن کشمش را موقعی که عنب هست پرداخت بشود نه قیمت به آن معنا از عین بدهد از عین بدهد ولی معادل فرض کنید می گویند پیش بینی می کند که این اگر زبیب بشود چه مقدار زبیب بشود آن مقداری که زبیب قیمت دارد همین مقدار قیمت را از این انگور بدهد اینکه اشکال ندارد از این می تواند بدهد فرض کنید الان این درخت را پیش بینی می شود این درخت ده خوار کشمش بدهد ده خوار کشمش ده یکش که ما فقط سماء اگر باشد که با آسمان آبیاری شده باشد ده یک آن یک خوار کشمش چقدر می ارزد به اندازه قیمتش از همین انگور بدهد

شاگرد:یعنی فقط از بیع انگور

استاد: نه از خود انگور یک مقداریش می تواند روشن باشد یک بحثی است که آیا مطلق شی را می توانیم به جای بدل بدهیم قیمت. او را ما نمی گوییم ولی از خود همان عین از خود همان عین از عنب پرداخت کند تقریباً شاید روشن باشد کسانی که می آمدند ساعی که می آمده انگور را دریافت می کرده خود آن انگور را می دادند اشکال نداشته خود آن انگور دادن ولی محاسبه او به این نحو است که به اندازه ده یک قیمت کشمش شده آن پرداخت کند می گوید از همین الان می تواند اخراج کند

شاگرد: شما الان فصل انگور که برسد کشمش ها یکی دو ماه دیگر درمی آید الان انگورهایی که هست

استاد: متوجه نشدید من چه دارم می گویم دقت نمی کنید بحث سر این که پیش بینی می کنیم که چقدر کشمش می دهد این کشمشی که پیش بینی کردیم چقدر می ارزد بر اساس قیمت پیش بینی شده از این انگور بدهد خرص یعنی همین دیگر یعنی خرص برای پیش بینی است پیش بینی هم در مورد مقدار آن انگوری که هست هم در مورد قیمتش هم می شود پیش بینی کرد این چقدر کشمش می دهد و کشمشی که خواهد داد پیش بینی می شود قیمت آن چقدر باشد بر آن اساس الان بدهد اشکال ندارد

شاگرد: این قیمت فعلی یعنی نمی شود

استاد: نه قیمت آن زمانی که کشمش می شود را باید در نظر گرفت فرض کن الان کشمش خریدی ارزان است قرمز خیلی کشمش این درخت را باید بدهد کشمش این درخت بعداً جه مقدار قیمت دارد الان بر اساس قیمت به اصطلاح زبیباً خمسة اوساق زبیباً الان بدلش از همین درخت بده اشکالی ندارد

شاگرد: الان ممکن است آن خرص قیمت خیلی بالا و پایین داشته باشد پیش بینی هایی که می شود احتمال بالا و پایین بودن خیلی زیاد است؟

استاد: عیب ندارد شارع اجازه بدهد مشکلی ندارد که شارع برای اینکه می خواهد همین الان فقرا آمدند می خواهد اجازه بدهد که به فقرا بدهند برای اینکه فقرا محروم نشوند آن بحث اصلی علتی که الان می خواهند پرداخت کنند به خاطر یک شرائط پیش می آید اصلاً چرا قبل از وقت سوال کردند می شود پرداخت کرد یا نمی شود پرداخت کرد علتش اینکه یک فقیری می آید این از یک طرف نمی خواهد فقیر را محروم کند از یک طرف هم بالاخره می خواهد این فقیر را بدهد از زکات او هم حساب شده باشد اینکه قبل از آمدن وقت هم در روایات اجازه داده شده به خاطر این جهت است که می خواهد جمع بین حقین شده باشد هم زکاتش را داده باشد هم آن فقیر هم به نوایی برسد و اینها الان فقیر آمده می گوید از این گندمت به من بده از این عنبت به من بده بخورم اجازه بده که از این عنب بخورد مانعی ندارد

شاگرد:حکمت است این می تواند علت را در این جهت و الا ما باید بگوییم معلق است به مطالبه فقیر

استاد: نه اخرج زکاته یعنی می تواند آن را پرداخت کند نمی خواهیم من نمی خواهم بگویم معلق به مطالبه فقیر است بحث سر این است که چرا الان می خواهد پرداخت کند انگیزه او چیست داعی او چیست متعارفاً که پرداخت نمی کنند اینکه الان پرداخت کرده اینکه فقیر آمده می خواهم به اصطلاح اینکه چطور شده که الان به فکر افتاده زکات را پرداخت کند معمولاً افراد سعی می کنند که تا وقتی در مورد زکات آن موقعی که زمان انبارداری هست و موقع بار هست آنها داده بشود اینکه الان به فکر افتاده زکات را پرداخت کند این به خاطر یک شرائطی پیش آمده که می خواهد زکات را پرداخت کند

 بنابراین این را من می خواهم عرض کنم اذا خرصه اخرج زکاته اول ازمنه وجوب اخراج را می خواهد بیان کند این اول ازمنه وجوب اخراج این یعنی کلمه اخرج زکاته قرینه بر این نیست به این معنایی که ایشان معنا می کند آن یک زمان وجوب اخراج به نحو وجوب تعیینی داریم یک زمان وجوب اخراج به نحو وجوب موسع داریم این می خواهد بگوید از همان زمان می شود این را اخراج کرد تعبیری **که مرحوم آقای آقا ضیا** در حاشیه عروه این روایت را آورده می گوید که اخرج زکاته حمل می شود بر جواز اخراج؛ چون در مقام دفع توهم حظر است کان باید صبر کند توهم این است که برای اخراج باید صبر کند تا زبیبت او بشود می گوید نه از همین الان جواز اخراج وجود دارد ایشان این طوری حمل می کند می گوید چون امر در مقام توهم حظر، ظهور در وجوب ندارد ظهور دارد در صرف جواز ایشان این طوری معنا کرده کان اذا خرصه جاز اخراج زکاته ایشان اینجا جاز معنا می کند چون امر در مقام توهم حظر است من عرض می کنم حالا لازم نیست این طوری هم معنا کنیم امر هم به همان معنای وجوب خودش بگیرید اشکال ندارد ولی به نحو وجوب موسع نه به نحو وجوب مضیق و امثال اینها که البته نتیجه آن از جهت عمل با مطلبی که ایشان می خواهد بگوید یکی است اینها هر دو نتیجه آن جواز اخراج حال کونه عنباً هست نتیجه آن این جواز یعنی وقتی واجب موسع هست نتیجه واجب موسع این که الان هم می تواند به این واجب عمل کند و امتثال کند

حالا ولی ما نتیجه ای که در این روایت فی نفسه داریم حالا که با سایر روایات چه کار باید بکنیم بعد صحبت می کنیم این روایت آن چیزی که از آن استفاده می شود آن این است که در عنب زمان عنبیتش زکات واجب است واجب می شود لازم نیست زبیب بیاید وجوب زمان عنبیت می آید برای نفی قول محقق خوب است ولی برای اثبات قول شیخ طوسی خوب نیست بلکه قول سید را اثبات می کند سید که می گوید که در مورد عنب مدار صدق عنبیت هست خرص هم زمان عنبیت صورت می گرفته آقای خوئی هم اینها هم به این روایت تمسک کردند بر قول سید درست است ذاتاً درست است حالا می گویم اینکه این روایت را با روایتهای دیگر چه کار کنیم آن بحثی است که بعداً در موردش صحبت می کنیم

**آقای میلانی** از این روایت گفتند اولاً ثانیاً و ثالثاً گفتند ثالثاً این روایت معارض دارد ان هذه الصحیحه معارضة بصحیحة اخری من سعد عن ابی الحسن الرضا بعد ایشان می گوید بل الظاهر وحدتهما و ان اختلف ما نقله سعد آن روایتی که گفته اذا ما صرم و اذا خرص می گوید این دو تا ظاهر وحدت آنها هست به نظر می رسد هیچ وجهی برای وحدت این دو تا وجود ندارد آن روایتی که هست سوال این است حنطه شعیر تمر زبیب این چهار را ذکر کرده گفته زمان وجوبش کی است این چه ربطی به این دارد که در خصوص عنب سوال می شود که مدار به حالت عنبیت است یا حالت زبیبیت است آن را با این یکی گرفتند اصلاً به هم ربطی ندارد در چهار چیز زمان وجوب را می خواهد تعیین کند آن یکی در خصوص عنب هست آن هم بحثش این است که زمان عنبیت هست یا زمان زبیبیتش است امثال اینها اینکه اینها ایشان می گوید بل الظاهر وحدتهما خیلی خیلی چیز مستقبلی هست که این روایت را این طوری بخواهیم ما حمل کنیم

بعد ایشان می گوید که و هذه الصحیحه ان کان معناها کما هو الظاهر ان الوجوب هو حین الصرم و الخرص معاً و حینئذٍ یتکون قرینة علی ان المراد من الخرص فی صحیحة المتقدم هو خرص الزبیب علی الشجر کما ذکرناه ایشان می گوید از این روایت استفاده می شود که باید حین صرم و حین خرص چون مدار را قرار داده این از آن استفاده می شود که مراد خرص و زبیب علی الشجر هست حالا بعد یک ادامه ای دارد من ادامه را بعداً عرض می کنم

 **اولاً** عرض کردیم که زبیب را نمی گذاشتند روی درخت بماند بعد هم خرص کنند خرص مال قبل از اینهاست برای تعیین مقدار زکاتی که بعداً حاصل می شود این مطلبی که ایشان ذکر می کند واقعیت خارجی ندارد کلا درست نیست **ثانیاً** حالا فرض کنیم مطلب ایشان صحیح که بر بالای درخت هم خرص می کردند بالاخره زمان خرص غیر از زمان صرم است ایشان می گوید موقعی که بالای درخت هست زبیباً خرص می کنند زمان خرص وقتی است که هنوز صرم نشده بالاخره زمان صرم است یا زمان خرص است در اینکه زمان خرص و زمان صرم فرق دارد شکی نیست آن وقت هر دو ملاک است همین زمان همان زمان یعنی چه ببینید تعبیر نکرده زمانی که هر دو تحقق پیدا کرده باشند یک موقعی می گوییم اذا خرص و صرم یعنی زمانی که هم خرص شده باشد هم صرم شده باشد اگر او باشد معنایش این است که زمانی که هم خرص اتفاق افتاده باشد هم صرم اتفاق افتاده باشد آن یعنی یک زمان واحد که آن زمان واحد زمانی هست که هم خرص تحقق پیدا کرده باشد هم صرم تحقق پیدا کرده باشد ولی عبارت این نیست اذا ما خرص و اذا ما صرم حالا ما داشته باشد یا نداشته باشد بعضی جاها ما دارد بعضی جاها ندارد آن خیلی مهم نیست اذا مکرر است یعنی هم زمان صرم واجب می شود هم زمان صرم واجب می شود اینجا شما می گویید که زمان تعبیر ایشان این است ان الوجوب هو حین الصرم و الخرص معاً عبارت روایت این نیست عبارت روایت این هست که هم زمان خرص زمان وجوب است هم زمان صرم زمان وجوب است و با توجه به اینکه زمان خرص و زمان صرم حتماً دو تا زمان است هر طور معنا کنیم هر طور معنا کنیم زمان صرم زمان خرص نیست این روایت این طور که ایشان معنا می کنند معنا نمی شود کرد آن وقت باید دید چطور معنا کرد حالا صحبت می کنیم پس بنابراین اینکه و حینئذٍ ایشان می گوید تکون قرینة علی ان المراد من الصرم فی الصحیحه المتقدم هو خرص الزبیب علی الشجر کما ذکرناه و علی هذا فالوجوب معناه وجوب الاخراج ضرورة ان تعلق الوجوب لایتوقف علی الصرم ببینید ایشان یک قسمتی از روایت را مسلم گرفته ظاهر روایت این است که می خواهد زمان وجوب زکات و زمان تعلق زکات را بگوید می گوید زمان تعلق زکات زمان صرم نیست چون تعلق وجوب، زمان صرم نیست بنابراین ما باید آن تعلق وجوب را زمان الاخراج بگیریم ایشان این طور معنا می کند چون زمان تعلق وجوب را روایت متعرض شده بگویید مراد از صرم زمان انکار چون بعداً شیخ انصاری معنایی می کند این روایت را ایشان می گوید لاوجه له برای این معنا ببینید **شیخ انصاری** حالا من عبارت شیخ را بعد می آورم و می گوید و ان کان معناه ما ذکره الشیخ حیث قال شیخ انصاری دو تا معنا برای این روایت می کند یک معنا تخییری که حالا بعد تخییر را صحبت می کنم یک معنا این است که می گوید و یحتمل ان یراد من زمان صرم زمان قابلیة النخل الصرم لا و الاکل و لا وقت تعارف الصرام ببینید انگور وقتی می رسد از همان اول رسیدنش آمادگی برای چیدن دارد ولی متعارف این است که صبر می کنند که انگور بهتر برسد بعداً بچینند ایشان می گوید که این وقت صرام را اگر شما حمل کنید بر وقتی که متعارف هست چیده می شود آن موقع موقع خرص نیست خرص همان اولی هست که انگور می رسد اولی که می رسد اگر صرام را اول زمانی که یتعارف الصرام یعنی می شود به اصطلاح چیدش به آنجا حمل کنیم با زمان خرص یکی می شود بنابراین خب بحث من این است ایشان می گوید تعبیر می کند که وفیه ان الاحتمال الثانی لاوجه له ان یصار علیه چرا لاوجه له به قرینه اینکه روایت زمان تعلق وجوب را گفته تعلق وجوب هم زمان صرام به معنای یتعارف الصرام نمی تواند باشد چون قطعاً آن زمان نیست قبلاً مثلاً تعلق باید گرفته باشد یا آن زمان صرامش خصوصیتی ندارد برای تعلق وجوب. **آقای حکیم** به قرینه صرام وقت تعلق را به وقت اخراج حمل کرده ایشان گفته چون صرام در تعلق وجوب دخالت ندارد پس تعلق وجوب را ما می گوییم سوال از وقت الاخراج است چرا این طوری ما حمل می کنیم آن حمل می شود آن هم جا دارد اگر شما یک طور دیگر بیان کنید بگویید هر دو وجه وجود دارد ما ممکن است وجه شیخ را بگوییم ممکن است این طور بگوییم آن یک بحث دیگر است مدل دیگر است اینکه ما بگوییم ظاهر صرام زمانی هست که صرام تحقق دارد یا الاقل یتعارف الصرام و این زمان تعارف الصرام وقت تعلق وجوب نیست پس بنابراین همچنان که می توانیم از ظهور وقت تعلق زکات قرینیت قرار بدهیم برای اینکه مراد از صرام را اول زمانهای صرام یعنی امکانیت الصرام حمل کنیم ممکن است نه به قرینه صرام آن وقت الوجوب را حمل کنیم به وقت الاخراج این ممکن است آن وقت باید دید که کدامیک از اینها قرینیت آنها قویتر است این یک مدل بحث غیر از مدل بحثی است که مرحوم آقای میلانی بحث را دنبال کردند و الا اینکه شما این را مفروغ عنه بگیرید یعنی ظهور دلیل در اینکه ناظر به صرام هست این را مسلم می گیریم با این ظهور، ظهور روایت در اینکه ناظر به وقت تعلق است آن را دستکاری کنید این وجهی ندارد کان این روایت دو تا ظهور دارد مقتضی دو تا ظهور هستند که این ظهورها باید دید کدامیک از اینها قرینه بر تصرف در ظهور دیگر هست آقای حکیم یک نکته ای چیزهای دیگری هم دارند که حالا من بعد در موردش صحبت خواهم کرد

 ببینید این روایت دو تا زمان را به عنوان زمان وجوب قرار داده یکی زمان صرام یکی زمان خرص و زمان صرام و خرص با هم متفاوت هستند و هر دو نمی تواند ملاک وجوب باشد حالا اینکه چطوری این روایت خودش ذاتاً خود این روایت را ذاتاً چطوری باید معنا کرد در حالیکه در این روایت دو تا زمان قرار داده شده دو تا زمانی که یک زمان نیستند یک وقت نیستند چکار باید بکنیم

در کلمات علما وجوه مختلفی برای حل این مشکل دیده می شود یعنی یک سری وجوب بازگشت به این می کند که ما اعتبار صرام و اعتبار خرص را هر کدامش را مربوط به یک مورد بگیریم بگوییم صرام در آن مورد است خرص در آن مورد دیگر است یک سری کلمات علما این طور هست حالا من می خواستم یک مقداری کلمات آقایان را به طور کاملتر ببینم و احتمالات مختلفی که بود این را بررسی کنم برق که رفت دیگر چیز کرد کامپیوتر دستم نبود دیگر مجبور شدم عبارتهای کتابی را نگاه کنم برق رفته بود نمی شد چیز کرد ولی بعضی احتمالاتی که عجالتاً به ذهن من رسیده یا در بعضی از کلمات آقایان هم مطرح هست را عرض می کنم بعداً در مورد این بحث را بعداً تکمیل می کنم

 ما **قبلاً اشاره کردیم** که خرص در نخل و عنب مطرح است در حنطه و شعیر اینها مطرح نیست در حنطه و شعیر مطرح نیست متعارف نیست در عنب و نخل مطرح است خب اگر چنین باشد ما ممکن است بگوییم که عنب و نخل آن خرص مربوط به عنب و نخل است صرم مربوط به آن دو شی دیگر اذا ما صرم مربوط به حنطه و شعیر اذا ما خرص مربوط به عنب و نخل است عنب و این طوری این یک احتمال.

 **یک احتمال دیگر** ما بگوییم که مدار بر خرص نیست مدار بر زمان تعارف خرص است بله این را قبلاً این مطلب را عرض می کنم یک مطلبی اینجا مطرح هست قبل تا بعد این احتمال بعدی که می خواهم بگویم روشن بشود آن این است که درست است که خرص فقط در عنب و نخل هست ولی حتماً که لازم نیست خرص بشود ممکن است خرص بشود ممکن است خرص نشود حالا اگر در عنب و نخل خرص نشود آن موقع وجوبش کی است روی همین جهت ممکن است ما این طوری بیان کنیم بگوییم که اگر در عنب و نخل خرص شود زمان خرص زمان وجوب است اگر خرص نشود در عنب و زبیب و همچنین در حنطه و شعیر آن وقت زمان صرم است یعنی نتیجه بحث این می شود در حنطه و شعیر مطلقا و در عنب و نخل به شرط عدم الخرص ملاک صرم است ملاک صرم است این طوری توضیح بدهیم عبارت را اینها این در صورتی هست که ما مراد از خرص را خرص خارجی می گیریم ولی اگر مراد از خرص را زمان تعارف از خرص بگیریم زمان تعارف خرص این است که باز اینجا می توانیم تفصیل قائل بشویم بگوییم در مورد عنب و نخل زمان تعارف الخرص ملاک است در مورد حنظه و شعیر زمان صرم چون دیگر بحث زمان تعارف خرص مطرح شد دیگر نه زمان خارجیت الخرص زمان تعرف الخرص که تعارف الخرص در عنب و نخل است در عنب و نخل ملاک می شود خرص در حنطه و شعیر می شود ملاک صرم این هم احتمال دیگر.

 **احتمال سوم** همین احتمالی هست که مرحوم **شیخ انصاری** مطرح کردند که بگوییم نه ما صرم را به قرینه یک گونه ای معنا می کنیم که با خرص یکی بشود صرم یعنی نه زمان تعارف الصرم یا زمان تحقق صرم خارجاً زمان امکانیت الصرم آن خرص هم زمان امکانیت الخرص یا تعارف الخرص امثال اینها اگر اینها معنا کردیم این زمان صرام با زمان خرص یکی می شود به این طریق این دو تا زمان را با همدیگر یکسان کرده بشود این هم

شاگرد: خرص دورتر از امکانیت صرم است

استاد: نه خرص از اولی که امکانیت صرم هست خرص می شود خرص اول التمر یعنی اولی که اذا ادرکت الثمره و امکانیت الصرام هم موقع ادراک ثمره است ادارک مراد از ادارک صرم صرم عنب است نه غوره زمان غوره بودن هم احیاناً می چیدنند ولی آن عنب را نمی توانند غوره را می چینند یعنی زمان امکانیت صرام العنب بما هو عنبٌ نه عنبی که هنوز عنب نشده حصرم هست و غوره هست و امثال اینها این هم یک احتمال حالا احتمالات دیگری شاید در کلام آقایان باشد اینها را ملاحظه بفرمایید ببینیم کدامیک از این احتمالات ذاتاً این روایت با کدامیک از این روایات سازگار است جمع بین این روایت و روایت سعد بن سعد قبلی که خرص را موضوع قرار داده با کدامیک از این احتمالات سازگار است و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد .